

مظاهر شری در آئین زرتشتی

ج- دیگر دیوان

با آنکه شماره دیوان دیگر بیرون از حد شمار است ولی آگاهی ما از آنان بسیار اندک است و گاهی از نام فراتر نمیرود. اما، تکمیل مطلب را، باز آوردن آنچه بتحقیق پیوسته کاری بایسته مینماید. از پخشهای اوستا بیشتر در و ندیداد بنامهای اینگونه دیوان و گاهی شخصیت و وظایفشان برمیخوریم ولی در غالب متون پهلوی کما بیش از آنان سخن رفته است. اینک نام اینگونه دیوان را، بترتیب حروف تهجی، در زیر یاد میکنیم و آنچه از وجه اشتقاق نام و وظایف آنان در ماخذ مختلف دیده میشود میآوریم:

۱- آز

آز (ستا. āzi، پم. āz، āzō : حرص) نام دیوی است که مردم را حرص زیاد کند^۱. این دیو در اوستا بیشتر با صفت «دیو آفریده» ذکر شده است (یسنا ۸/۱۶؛ ۸/۶۸ و چند جای دیگر). این دیو سهمگین در بندهشن (۲۷/۲۸) چنین توصیف شده است: «آز دیوی است که همه چیز را فرو برد، اگر چیزی نصیب نشود خود را بخورد. او خبیثی است که اگر همه خواسته جهان او را دهند ویرا سیر نکرده قانع نسازد». دیو آز دشمن فرشته آز است^۱.

۲- اِبْتُوشَ

اِبْتُوشَ (ستا. apaōša ، په . apaūš : آب سوز) دیو خشکی است. هنگامیکه ستاره تشر، فرشته باران، بشکل اسب سفید زیبایی که گوشهای زرین و لگام زرنشان دارد بسوی اقیانوس فراخکرت شتابد تا آب برگیرد، دیو اِبْتُوش بشکل اسب سیاه مهیب با گوش ویال و دم کل درمقابل او آید. نزدیک اقیانوس تشر و اِبْتُوش بهم درافتند؛ پس از سه شبانه روز جنگ تشر شکست خورده بمسافت هزار گام رانده شود. آنگاه در اثر نالیدن تشر هر مزد بدو زور و توانائی بخشد و او دگر باره بصد اِبْتُوش بشتابد و جنگ از سر گیرد؛ چندان بکوشد تا برقیب چیر گشته او را هزار گام از فراخکرت دور نماید^۱.

۳- اِرِزُور

اِرِزُور (ستا. erezura ، په . arzur: معنی این نام روشن نیست؛ شاید با یکی از دو کلمه اوستائی arəza 'جنگ' یا arəza 'مستقیم' رابطه داشته باشد^۲). دیوی است که بدست کیومرث کشته شده است (مینوخر د ۱۴/۲۷). نیز نام کوهی است که گردنه و سره آن محل اجتماع دیوان خوانده شده (وندیداد ۷/۳؛ ۵/۱۹-۴۴) و قلعه ارزور در دوزخ (بندهشن ۸/۱۲) و محل آن در طرف شمال و مقر دیوان یاد گردیده است^۳.

۴- استو- ویداتو

استو- ویداتو (ستا. astō-viḡātu ، په . astō-vīdāt : استخوان شکن^۴) نام دیومرگ و نیستی است. در اوستا بارها باصفت «دیو آفریده» یاد شده است (مثلاً: یسنا

۱- بورداود. یشتها ۱/۳-۳۲۲

۲- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 200

۳- بورداود. یشتها ۲/۲۵۰

۴- Kapadia. Glossary of Pahlavi Vendidad 236

۲۵/۵۷؛ مهریشت ۹۳/۱۰). دروندیداد (۹/۵) چنین از او سخن رفته است: «ای آفریدگار جهان، ای پاک، آیا آتش انسان را میکشد؟ آنگاه اهورمزدا در پاسخ گفت: آتش انسان را نمیکشد بلکه دیومرگ، استو-ویداتو، او را بسته و دیووی او را این چنین بسته همی راند آنگاه آتش تن و جانش را بسوزاند.»^۱

۵- اسروشتی

ماده دیو اسروشتی (ستا. asrušti، پم. asrušt. : ناشنوائی، نافرمانی) چند بار در گائتها یاد شده و بدست سروش مغلوب گردیده است. در مواردیکه واژه سروش در مفهوم ایزد سروش با اسروشتی همراه است از اسروشتی ماده دیو ناشنوائی و نافرمانی اراده شده است.

در متون پهلوی این ماده دیو با صفت anigōšītār (گوش نکننده) ذکر شده است.^۲

۶- اشگهانیه

دروغ اشگهانیه (متون مانوی تورفان jgh ʾnyh، پم. ašghānīh : تنبلی) دیو تنبلی است. در اندرز دستوران (بند ۱) آمده است که: «مردمان را هر روز بهوشام سه دروغ پیش آید چون نسر وشت، اشگهانیه و آن استپانیه». و چنین باید بدفع او کوشید: «چون بمان آتشان (آتشکده) روید و آتش را نیایش کنید دیو اشگهانیه زده شود (اندرز دستوران، بند ۳)».

این لفظ در فارسی با شکل ازگان، ازکین، ازهان و ازهن در آمده و در مفهوم مردم کاهل و باطل و مهمل و بیکار بکار رفته است.^۳

۱- بورداود. یشتها ۱۱/۱

۲- Bartholomae. AirWb. col. 223

۳- برهان قاطع ۱۱۶/۱

۷- اَغَشَى

آغَشَى (ستا. arāšay، پهم. aīvāš) : بدچشم (آن دیو دروغ بدچشمی است که با چشم زخم مردمان را گزند رساند (بندهشن ۲۳/۲۸).

۸- اَكْتَش

دیو اَكْتَش (ستا. akataš، پهم. akataš) : بدکنش (در اوستا دوبار بدنبال «دیو خشم» ذکر شده است (وندیداد ۱۳/۱۰؛ ۴۳/۲۹). وظیفه این دیو بازداشتن مردمان از کارهای درست است (بندهشن ۲۰/۲۸).

۹- اَن استپانیه

دیو اَن استپانیه (پهم. anastpānīh) : ناستواری) یکی از سه دیو دروغ است که وظیفه آنان در اندرز دستوران (بند ۱) چنین آمده است : «مردمان را هر روز بهوشام سه دروغ پیش آید چون نسر وشت، اشگهانیه و اَن استپانیه» و «چنین نیایش خورشید بنیروی یزدان انجام یابد دروغ اَن استپانیه دین زده شود. (اندرزدستوران، بند ۴)» .

۱۰- اود

ماده دیو اود (پهم. uda) مردمان را وامیدارد بهنگامی که خاموشی لازم است از قبیل موقع غذا خوردن و رفع حاجت، سخن بگویند (بندهشن ۱۹/۲۸). این دیو یکی از نیرمهای اهریمن و مادر اژدهاک است. اژدهاک بارها با اود، مادر خود، زنا کرد و او نخستین روسپی بشمار میرود. بنظر میرسد که واژه اود با vadəmna - اوستائی بمعنای گفتن باپند و vad- سنسکریت بمعنای گفتن خویشاوندی داشته باشد.

۱۱- بوتی

دیو دروغ بوتی (ستا. bütay، پهم. büt) : ؟) مردمان را به بت پرستی وامیدارد.

اهریمن دیو دروغ بوتی را بر گماشت تا زرتشت را هلاک کند ولی زرتشت با گزاردن نماز «اهنو وئیرییه» وستودن آبهای نیک و ورود «دائیتیا»ی نیک و اعتراف بدین مزدیسنا ویرا باز پس راند^۱. این دیو یکی از پیشتازان مرگ است که باعث ناخوشی و سرانجام مرگ شخص میگردد^۲.

۱۲- بوشاسب

ماده دیو بوشاسب (ستا. būšyastā ، په . būšāsp و būšyāsp: دیو خواب) دیو خواب سنگین است که بیشتر با صفت «دراز دست» آمده است^۳. سپیده دم خروس بانگ بر آورد و گوید: «ای انسان برخیز نماز اشا بجای آور! بدیوهانقرت بفرست! اگر نه دیو دراز دست بوشاسب بشما غالب آمده دوباره جهان خاکی را که در سپیده دم بیدار گشته بخواب انداخته گوید: انسان خوش بخواب، هنوز وقت برخاستن تو نرسیده ترا با آن سه چیز بهتر از همه یعنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک کاری نباشد؛ ترا جز با پندار زشت، گفتار زشت و کردار زشت کاری مباد!» (وندیداد ۱۴-۲۵/۱۸).

واژه بوشاسب در زبان فارسی نیز بکار رفته و گاهی بشکل «گوشاسب» در آمده است^۴.

۱۳- پئیتیش

دیو پئیتیش (ستا. paitiša: خودرایی) یکبار در اوستا (وندیداد ۴۳/۱۳) بهمراهی دیوی چند یاد شده و دیوترین دیوان بشمار آمده است این دیو بزعم دارمستتر تجسمی از کارهای اهریمن و نیروی تباه کننده او است^۵ و بنظر پارتولومه خدای دشمنی و خودرایی است^۶.

۱- یورد اود. یشتها ۳۸/۸

۲- وندیداد ۲۰۴، ح ۳

۳- یورد اود. یشتها ۲۰۴/۲

۴- برهان قاطع ۳۱۷/۱

۵- وندیداد ۲۱۸، ح ۶

۱۴- پییری متی

دروغ پییری متی (ستا. pairi mati، پم. apar-mēnišn: برمنشی، خود-ستائی) ماده دیو وهم و اندیشه ثابت و تکبیر است^۱ این دیو یکبار در گاتها (یسنا ۳/۳۲) و سه بار در یشتها (اردیبهشت یشت ۸؛ ۱۱؛ ۱۵) ذکر شده است.

۱۵- پس

دیو پس (پم. pas: پس، بعد) از طرف اهریمن برای بازداشتن مردمان از انجام دادن وظایف گمارده شده است. دیو پس بمردمان میگوید: «اکنون در گذر؛ آن کار یا وظیفه را بعداً میتوان انجام داد»^۲.

۱۶- پوش

پوش (پم. puš: از پوشیدن؟) دیوی است که اِنبار میکند؛ نه خود بکار میبرد نه بدیگران میدهد (بندهشن ۲۸/۲۸).

۱۷- تب

تب (ستا. tafnu، پم. tap: تب) دیوی است که با کشته شدن دیوان بر انداخته میشود (اردیبهشت یشت ۱۱). اهریمن گیج کردن و پراکنده ساختن فهم مردمان را با او گذار کرده است^۳.

۱۸- ترومئیتی

ترومئیتی (ستا. trəmaiti در گاتها: بد فکر کننده، مغرور، متکبر، خود-پرست و tromaiti در سایر قسمتهای اوستا: دیونخوت و غرور، پم. tarmēnišnīh: بدفکری) ماده دیو نخوت و غرور است. چندبار در اوستا از وی یاد شده است (مثلاً: یسنا ۴/۳۳؛ ۵/۶۰؛ اردیبهشت یشت ۸؛ ۱۱؛ ۱۵). او سر انجام توسط «آرمئیتی» فرشته

۱- پورداود. یشتها ۱/۴۳

۲- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 212

۳- ایضاً همان مأخذ ۲۱۴

فروتنی مغلوب خواهد شد^۱.

۱۹- جهی

ماده دیو جهی (ستا. jahī و jahikā ، پم . jēh و jah : روسپی) در اوستا چنین وصف شده : «جادوگر شهوت‌انگیز پناه‌دهنده گناهکاران که منش وی متزلزل است، مانند ابری که از باد در جنبش باشد (یسنا ۳۲/۹)» و در برابر «نائیری» بمعنی زن صالح شوهر کرده آمده است (اردیبهشت یشت ۹؛ فروردین یشت ۱۴۲). در متون پهلوی از یاران نزدیک اهریمن است و چنانکه دیدیم او بود که اهریمن را از خواب گران برانگیخت^۲.

۲۰- چیشمک

چیشمک (پم . cišmak : خرابکار ؟) دیو گردباد و ویرانی است . این دیو دهکده‌ای را که زرتشت بهنگام کودکی در آن بوده است ویران کرد (بندیشن ، ۲۴/۲۸).

۲۱- خرو

خرو (ستا. xrū : ؟) دیوی است که بهمراهی دیوان دیگر در وندیداد (۹/۱۱ و ۱۲) بدون صفت و وظیفه‌ای مشخص یاد شده است .

۲۲- خرویفنی

دیو خرویفنی (ستا. xrvīfnī : ؟) نیز مانند «خرو» بدون وظیفه‌ای معین ضمن گروه دیوان دیگر در وندیداد (۹/۱۱ و ۱۲) ذکر شده است .

۲۳- خو

دیو خو (پم . xav ، شکل‌پازند xw : ؟) یکبار در بندیشن (۲۷/۱۹) یاد شده است . همینقدر معلوم است که روپاه برای دشمنی کردن با او آفریده شده است . وظیفه این دیو مانند معنی نامش ناپیدا است .

۱- یورداد. یشتها ۱/۱۴۳، ح ۵

۲- نک. عنوان «اهریمن در متون پهلوی» در همین مقاله

۲۴- خوت - دژاگیه

دیوخوت - دژاگیه. (پم . xūt-dožagīh : خود دوستی ، خودکامگی) در
داتستان دینیک بعنوان ضدّ دین یاد شده است^۱.

۲۵- دریوی

ماده دیو دریوی (ستا . driway : آنکه درد میآورد)^۲ که در وندیداد دوبار
(۲۹/۲ ؛ ۴۳/۱۹) ذکر شده دیو دریوزی و گدائی است^۳.

۲۶- دوی

دوی (ستا . dawī : ؟) ماده دیو فریب است. در وندیداد (۴۳/۱۹) بهمراهی
چند دیو آمده و در ترجمه پهلوی «فریفتار» شده است. «بارتولومه» با توجه به وندیداد
(۲۹/۲) این لفظ را نوعی مرض یا نقص بدنی میدانند^۴.

۲۷- دیر

دیو دیر (پم . dēr : دیر) را اهریمن گمارده است تا مانند دیو «پس» مردمان
را از انجام دادن وظایف خود باز دارد^۵.

۲۸- رشک

دیو رشک (ستا . sraska ، پم . arašk و rašk : حسد) در اوستا آفریده دیو
خوانده شده (یسنا ۵/۹) و در بندهشن (۱۴/۲۸) بهمراهی «میثوخت» و «خشم» یاد
شده است .

۲۹- زئیری مینگور

زئیری مینگور (ستا . zairi myangura ، پم . zarimangur : لاکپشت)^۶

۱- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 218

۲- Bartholomae. AirWb. col. 778

۳- بورداود. یشتها ۴۰/۲

۴- Bartholomae. AirWb. col. 680

۵- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 204

۶- Bartholomae. AirWb .col. 1981-2

از دمیدن تا فرورفتن آفتاب^۱ هزاران از آفریدگان سپندمینو را میکشد (وندیداد ۶/۱۳).

۳۰- زرمان

زرمان (ستا. zauran، پم. zarmān: ضعف‌پیری، کبرسن) دیوپیری است. یکبار در اوستا به‌مراهی سایر دیوان ذکر شده است (وندیداد ۴۳/۱۹). صفت ویژه‌او در اوستا duždafegra (: آزار رساننده پدر) است. در بندهشن (۲۳/۲۸) میگوید: «زرمان دیوی است که مردمان را بسیار پیر میکند».

۳۱- زیام

زیام (ستا. zyam، پم. zam و zamastān: زمستان) در اوستا دیوی تصور شده است که آفریده اهریمن است (وندیداد ۴۳/۱۹) و صفت «دیو آفریده» نیز باو داده شده است (وندیداد ۲۲/۲ و ۲۷/۷).

۳۲- سپزگ

سپزگ (پم. spazg: سخن‌چین) دیو سخن‌چینی و پخش‌کننده خبرهای بی‌اساس است. تنها دیوی است که در دوزخ بسوی عقب حمله میبرد در حالیکه همه دیوان بسوی جلو حمله میکنند. در مینو‌خرد (۱۲/۲) اینچنین از او یاد شده است: «سپزگی مکن که بتو بدنامی و دروندی نرسد؛ چه گفته شده است که سپزگی از جادوگری گرانتر است و در دوزخ هر دروغ را دوبارشن (رفتن اهریمنی) به‌پیش است و دوبارشن سپزگی بعلت گران‌گناهی‌پس است».

۳۳- سپنجروش^۲

هنگامیکه دیو اپئوش باردوم از «تشر» شکست خورد دیو سپنجروش (ستا. spenjaŕrya، پم. aspenžargāk: ؟) را به‌جنگ تشر فرستاد. آتش «وازیشته»

۱- «دارمستر» از نیم شب تا دمیدن آفتاب معنی کرده‌است. از روی متن اوستائی و بهلولی هوشنگ جاماسب تصحیح شد.

از گرز تشر شراد کشیده سنجروش را هلاک ساخت؛ از این ضربت گرز خروش بلندی از نهاد سنجروش برخاست. این خروش همان است که هنوز هم پیش از بارندگی از رعد شنیده میشود (وندیداد ۴۰/۱۹).

۳۴- سنویدک

سنویدک (ستا. snāviḡka : ؟) دیوی بود شاخدار که دست سنگینی داشت. او میگفت: «من هنوز نابرا هستم نه برنا، وقتیکه من برنا شوم زمین را چرخ خود کنم، آسمان را گردونه کنم. من سپند مینو را از گر زمان روشن بزیر خواهم کشید؛ اهریمن را از دوزخ تیره بیالا خواهم برد. اینان: سپند مینو و اهریمن باید گردونه مرا بکشند؛ اگر گرشاسب دلیر مرا نکشد». او را گرشاسب دلیر کشت، جان از او بگرفت و قوه زندگانش را نابود ساخت (زامیاد یشت ۴۱/۱۹-۴۳).

۳۵- سهم

دیوسهم (فب. caθ-man-، پم. sahm : ترس، وحشت) بهمراهی «خشم»، «نیاز»، «سیح» و «زрман» یکبار در دینکرد ذکر شده ولی وظیفه مشخصی برای او یاد نگردیده است. چنین بنظر میرسد که او مترادف «نهیب» باشد.

۳۶- فرزشت

فرزشت (پم. frazīšt : بسیار زشت ؟) بهمراهی چندین دیو درمینو خورد (۱۵/۲) بدون وظیفه‌ای معین یاد شده است.

۳۷- فریفتار

از دیو فریفتار (پم. frēftār : فریفتار) تنها یکبار در بندهشن (۳۰/۲۸) بعنوان گمراه کننده و فریبنده مردمان ذکر شده است.

۳۸- کرسیانی

کرسانی (ستا . keresāni ، پم . karsyāk و kalasyāk شاید درست آن kilisyāk باشد ؛ ؟) در اوستا شهر یاری است مخالف مزدیسنا که روا نمیداشت آثر بان در کشور تعلیمات دینی انتشار دهد؛ هوم دست این دشمن آئین را از شهر یاری کوتاه کرد (یسنا ۲۴/۹). «یوستی» اوراد دشمن هوم و دیو گرسنگی دانسته و «بارتولومه» بمعنی راهزن و هرزه گرد گرفته است!

۳۹- کسویش

دیو کسویش (ستا . kasvīš : کوچکی ؟) در وندیداد (۲۹/۲ ؛ ۴۳/۱۹) به همراهی چند دیو دیگر ذکر گردیده و دیو فریب خوانده شده است .

۴۰- کوند

دیو کوند (ستا . kunda ، پم . kundak ؛ ؟ ؛ شاید لغت کند و کندی در زبان فارسی از نام این دیو مشتق باشد^۱) در اوستا از گروه دیوانی است که دشمن «سروش» بشمار میروند . این دیو بدون شربت مسکری مست است . از «سروش» درخواست گردیده که دیو کوند را براندازد و درسرای دروغ و کلبه مردمان ناپاک دیوپرست سرنگوش سازد (وندیداد ۴۱/۱۹) .

۴۱- کوندیژا

ماده دیو کوندیژا (ستا . kundīžā ؛ ؟) دوبار در اوستا (وندیداد، ۱۲ و ۹/۱) بدون وظیفه‌ای مشخص ذکر شده است .

۴۲- گئو - مرنجیان

تنها بارتولومه با توجه به فروردین یشت (۱۳۷) بدیو گئو - مرنجیان (ستا .

۱- پورداد. یسنا ۱/۱۶۶ ج ۲

۲- پورداد. یشتها ۱/۵۱۹

gaēθō-marōncyāna : نابود کننده آفریدگان) اشاره کرده است.^۱ از مفهوم نامش بگردار او میتوان پی برد. استاد پورداد در گزارش یشت مزبور از او بعنوان دیو معین یاد نکرده است.

۴۳- گندرو

دیو زرین پاشنه گندرو (ستا. gandarōwa ، پی. gandarepō : ؟) باپوزه گشوده از برای تباه کردن جهان مادی راستی بر خاسته بود (زامیاد یشت، ۲۴۱). نریمان گرشاسب پس از ستودن اردو یسور ناھید روبروی دریاچه «پیشینه» صداسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد تا بیاری او در کنار دریای موجزن فراخکرت به گندرو زرین پاشنه ظفر یافت و او را بکشت (آبان یشت ۹-۳۶).

۴۴- گوزهر

دیو گوزهر (ستا. gaōcōra ، پی. gōōīhar : گاونژاد) همستار ماه است.^۲ نام این دیو صفتی است که بخود ماه داده شده است (ماه یشت ۳). در روز پسین پرتو ماه او را بزمین میافکند و در سیلابی از فلز گداخته سوزانده میشود (بندهشن ۱/۵ : ۲۸/۴۴ ؛ ۱۸/۳۰ و ۳۱). بنظر «وست» شاید ستاره دنباله دار یا شهاب باشد.^۳

۴۵- مرشئون

مرشئون (ستا. marešaona : فراموشی آور، معادل آن در پی. sēj. : دیو زوال و فراموشی است^۴). وظیفه او دروندیداد (۸/۱۸ و ۹) چنین آمده است: «زرتشت از اهور- مزدا پرسید: ای خرد مقدس چه آسیبهایی ممکن است که از مرشئون متوجه انسان

۱- Bartholomae. AirWb. col. 479

۲- پورداد. یسنا ۱/۱۹۵

۳- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 206

۴- پورداد. یشتها ۲/۱۰۲

شود؟ اهورمزدا در پاسخ گفت: ای سپنتمان زرتشت ممکن است که او بواسطه آئین بد خویش کسی را گمراه نموده بر آن دارد که در مدت سه سال پیاپی از تحصیل علم دینی بازماند که کسی گاتها بسراید و آب نیک را نستاند^۱. مرشئون در پهلوی «سیج نهان روان» ترجمه شده است. در بندهشن (۲۶/۲۸) سیج دشمنی است که فنا و زوال آورد. در بندهشن آمده است: «در دین به پیدا است که دروجی است آنرا سیج خوانند؛ بهر خانه که کودک بود آن کوشد تا گزندی بآن خانه رساندش.»^۲

۴۶- مهر کوش

طوفان آینده که جهان را ویران و مخلوقاتش را نابود خواهد کرد موسوم است به مهر کوش (ستا. mahrkūša، پم. malkuša، malkusān: «دارمستتر» این واژه را از مشتقات mahrk: 'مرگ' و یکی از مترادفات Pouru-mahrkō که از صفات اهریمن است میدانند و نظر آنان را که این واژه مأخوذ از malkōš عبری بمعنی باران گرفته اند رد میکنند^۱). او دیوی است مهیب که در پایان هزاره هوشیدر زمستان هولناکی پدید آورد؛ مدت سه سال زمین را دچار باران و تگرگ و برف و باد سرد کند بطوریکه از این طوفان زمین ویران و آفریدگان نابود شوند. آنگاه ساکنین ورجم کرد بیرون آیند و دگر باره زمین آباد کنند^۲.

۴۷- میثوخت

میثوخت (ستا. miθaoxt، پم. mīθōxt: دروغ) در اوستا مظهر گفتار نادرست است که هنگام پیروزی استوت ارت، آخرین موعود مزدیسنا، شکست خواهد یافت (یسنا ۵/۶۰؛ زامیادیش ۹۶/۱۹). در بندهشن (۲۴/۱) نخستین آفریده اهریمن بشمار آمده است.

۴۸- نسو

دروغ نسو (ستا. nasu، پم. nasāi: لاشه، مردار، کلیه آنچه فاسد و گندیده

۱- بوردادود. یشتها ۳۱۳/۱

۲- زنداوستا ۱۹/۲، ح ۱۳

۳- بوردادود. یشتها ۱۸۵/۱

شده باشد خواه از انسان و خواه از جانور^۱ ماده دیو مردار و لاشه است. اگر کسی دست بلاشه و مردار بیالاید دروغ نسو بواسطه یکی از نهمتنقذ بدنش باو حمله کند (وندیداد ۱۴/۳). ذکر کردن اسامی امشاسپندان بویژه «خرداد» این دیورا دفع کند (خرداد یشت ۷ و ۲/۴). پس از فرورفتن آفتاب و وقتیکه آفتاب هنوز فرو نرفته است او (زرتشت) بایک اسلحه مهلك برای خشنودی و حق معرفت ایزدان مینوی نسو را زده بسوی شمال براند؛ آن نابکار را بزوال محکوم سازد (خرداد یشت ۸).

پس از آنکه روان آدمی از تن جدا شد دروغ نسو بشکل مگسی زشت بروی حمله برد و او را بیالاید (وندیداد ۲/۷). مردی که بالاشه سگ و مرده انسان آلوده شود برای پاک شدن از پلیدی دیو نسو باید تن خود را بترتیب معین بشوید تا دروغ نسو چون دشمنی در شرف شکست خوردن روی بگریزند و یک یک اعضا را پی در پی ترك کند تا بالاخره از پاشنه پای چپ بمناطق شمال بگریزد (وندیداد ۷۲/۸-۳۵). برای پاکیزه کردن راهی که مرده را از آن برده اند باید سگی زرد چهار چشم یاسگی سفید گوش زرد را سه یاشش یا نه بار از آن راه بگذرانند تا راه از پلیدیهای دروغ نسو پاک گردد (وندیداد ۱۴-۱۸/۸).

۴۹- ننگ

دیوننگ (په . nang : ننگ) یکی از دروغها است که در یادگار بزرگمهر بهمراهی چند دیو دروغ دیگر یاد شده است. اهریمن آنان را برای فریفتن و نیازان کردن مردمان آفریده است. در بند ۳۶ از همان متن با صفت «کوشاتر» ذکر شده است.^۲

۵۰- نهیب

نهیب (په . nihīv : نهیب، ترس) دیوترس است که گرمی بدن را بسردی تبدیل میکند و باعث مرگ میشود. او نیز از آفریدگان اهریمن خوانده شده است.^۳

۱- پورداود. یشتها ۱/۱۵۳

۲- نشریه دانشکده ادبیات تبریز. سال ۱۱. شماره پائیز ۳۰۸

۳- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 211

۵۱- نیاز

دیو نیاز (پم. *ni' nīyāz* پیشوند + *az* اوستائی بمعنی بستن ، فشار آوردن و واداشتن^۱ : احتیاج، ضرورت، فقدان) آنچنانکه از نام او پیداست دیو فقر و پریشانی است. او ترسان از روشنائی نهانی میجنبد. یکی از آفریدگان اهریمن برای پریشان ساختن و مرگ مردمان است (بندешن ۲۶/۲۷). این دیو مردمان را وامیدارد که صاحب فرزند نگردند^۲. در یادگار بزرگمهر این دیو جزو دروغها است و چنین از او یاد شده است: «نیاز آزارنده تر و آزمندتر»^۳.

۵۲- نیزیشت

آنگاه که بر سر پل چینود بحساب مردمان برسند دیو نیزیشت (پم. *nizīšt* : شاید باواژه زشت مناسبتی داشته باشد) بهراهی است و ویداتو، ویو، خشم و فرزیشت در آنجا حاضر آید (مینوخرد ۱۱۵/۲). از وظیفه او چیزی ذکر نشده است.

۵۳- واتّی

واتّی (ستا. *vātya* ، پم. *vātīk* : بادی) در وندیداد (۱۴/۱۰) بهراهی دیوان شهوت بدون وظیفه ای مشخص ذکر شده است. از نام او برمی آید که دیو باد است و شاید همان باد طرف شمال باشد که در اردیبهشت یشت (۳/۹ و ۱۲ و ۱۶) آمده و نابودی آن خواسته شده است.

۵۴- ورن

ورن (پم. *varan* : شهوت) دیو شهوت است (بندешن ۲۵/۲۸). او برادر توأم آک منه و آفریده اهریمن و همستار «ارت-اشی» است^۴. *varan* در سنسکریت و

۱- برهان قاطع ۲/۳، ۲۲۲۲، ج ۳

۲- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 212

۳- نشریه دانشکده ادبیات تبریز. سال ۱۱. شماره پائیز ۳۰۸

۴- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 216

اوستا بمعنی خواهش و آرزو است و در متون پهلوی بدیو شهوت اختصاص یافته است.

۵۵- ویزرش

ویزرش (ستا. vizareša ، پ. vizīš : کشنده) دیوی است که روان بدکاران را در بند کشیده بسوی پل چینود میبرد (وندیداد ۱۹/۳۰-۲۸).

۵۶- ویو

ویو (ستا. vāyu ، پ. vāy : ؟) در ریگودا و اوستا یکی از ایزدان است ولی در متون پهلوی بدو صورت «وای به» و «وای بد» درآمده است. در گزیدگیهای زادسپرم «وای جدا گوهر» یاد شده است. این دیو گاهی با استو - ویداتو اختلاط پیدا کرده است.^۱

۵۷- هوش

هوش (ستا. aoša ، پ. hōš : مرگ، مرگزا) دیوی است که چون مردمان موهای خود را شانه زنند و بپرند یا ناخن خود را بگیرند و در سوراخها یا شکافهای ریزند او خرسند گردد (وندیداد ۱۷/۱ و ۲).

د- جادوان و پریان

گذشته ازدیوان، جادوان و پریان نیز ازیاران اهریمن بشمار میآیند. جادو در کاتبها نیامده ولی در دیگر قسمتهای اوستا باستثنای دوقهره^۲ پیوسته با پری یکجا ذکر شده است. واژه جادو در اوستا «یاتو : yātu» و در پهلوی «یاتوک : yātuk» در مفهوم ساحر آمده است. ساحری در اوستا از گناهان بزرگ بشمار آمده و بسا از جادوان گروه شیاطین و گمراه کنندگان و فریفتاران اراده شده است. پری که در اوستا «پئریکا : Pairikā» و در پهلوی «پریک : Parīk» آمده وجودی است لطیف و بسیار

زیبا از عالم غیر مرئی که با جمال خود آدمی را میفریبد. این واژه نیز در گاتها دیده میشود ولی در سایر بخشهای اوستا جنس مؤنث جادو محسوب شده است. او از جانب اهریمن گمارده شده تا پیروان مزدیسنا را از راه راست بدر برد و از کردار نیک باز دارد. پریان وظایفی دیگر نیز دارند: آنان در جزو جنود اهریمنی بر ضد زمین، گیاه، آب، ستوران و آتش در کارند و اینان هستند که بشکل ستارگان دنباله دار با تشر فرشته باران درستیزه و پیکارند تا او را از بارندگی باز دارند و زمین را از خشکی ویران سازند^۱.

از میان پریان سه پری زیر بنام و نشان ذکر شده اند:

۱- خنثئیتی

پری خنثئیتی (ستا. vnaθaitī : ؟) آفریده اهریمن است. او گرشاسب را بفریفت. دروندیداد (۵/۱۹) زرتشت با اهریمن میگوید: «بدان ای اهریمن نابکار! من تا روز ظهور سوشیانس مخلوقات آفریده دیو، عفریت لاشه و مردار آفریده دیو خنثئیتی جادو را بر خواهم انداخت»^۲.

۲- دوژیائیری

پری دوژیائیری (ستا. dužyāirya، فب. dužiyāra : بدسالی) دیوسهمگین قحطسالی است که داریوش در کتیبه بیستون اینچنین از او میهراسد: «هر مزد این کشور پارس را از لشکر دشمن، بدسالی و دروغ نگهدارد. نکند که این کشور دچار لشکر دشمن، بدسالی و دروغ گردد»^۳. هر مزد ستاره تشر را برای مقاومت کردن بصد او بیافرید تا سال نیک را از آسیب او در امان دارد: «آری تشر را یومند فرهمند آن پری (دیو بدسالی) را بپند در کشد با زنجیر دولا بپندد و با زنجیر سه لا بپندد و با

۱- پورداود. یشتها ۲۹-۳۰/۱

۲- ایضاً همان مأخذ ۲۰۲/۱

۳- ایضاً همان مأخذ ۳۳۴/۱

زنجیر از هم نگسیختنی و بازنجیر چندین لا ببندد چنانکه گوئی یکپزار مرد که در قوت بدن قویترین (مردمان) باشند یک مردتنهارا ببند در کشند» (تیریشث ۵۱-۵/۸).

۳- موش‌پری

موش‌پری (ستا . muš Pairikā ، پم . muš parīk : موش‌پری) یکی از سه‌پری با نام و نشان است. در اوستا دو بار (یسنا ۸/۱۶؛ ۸/۶۸) واژه موش با پری نه بصورت ترکیبی بلکه بایک کلمه فاصله ذکر شده است. خاورشناسان درباره شخصیت و وظیفه این روح خبیث اتفاق نظر ندارند: «وست» او را ستاره دنباله‌دار، «دارمستتر» دیوگرفتگی خورشید (کسوف) و «بارتولومه» دیو طمع‌میدانند^۱. با توجه باینکه در دو بند یاد شده از اوستا موش‌پری با آرز دیو آفریده در یک ردیف قرار دارد و در بندهشن نیز در جایی دزد و دنباله‌دار و در جایی دیگر ضد خورشید خوانده شده است^۲ تلفیق نظرهای هر سه دانشمند مزبور دشوار نیست.

پایان

فهرست مآخذ این مقاله

الف - بزبانهای ایرانی

- ۱- اندرز دستوران به بهدینان . صفحات ۱۲۱ تا ۱۲۷ از متون پهلوی چاپ جاماسپ اسانا (Jamasp Asana). بمبئی ۱۹۱۳-۱۸۹۷ میلادی
* برهان قاطع . نک . تیریزی
* بندهشن . نک . West
- ۲- بندهشن بزرگ (متن پهلوی) . باهتمام آنکلساریا (Ervad T. D. Anklesaria). بمبئی ۱۹۰۸ میلادی
- ۳- پوردادود (ابراهیم). یادداشت‌های گاتها. تهران ۱۳۳۶ شمسی
- ۴- یسنا (ترجمه و تفسیر از متن اوستائی). جلد اول. بمبئی ۱۳۱۲ شمسی
- ۵- یسنا (ترجمه و تفسیر از متن اوستائی). بخش دوم. تهران ۱۳۳۷ شمسی

۱- Gray. The Fonudations of the Iranian Religions 210

۲- پوردادود. یسنا ۱/۱۹۵، ج ۲

- ۶- ———— یشتها (ترجمه و تفسیر از متن اوستائی)، جلد اول (شامل ۱۲ یشت). بمبئی ۱۳۰۷ شمسی
 ۷- ———— یشتها (ترجمه و تفسیر از متن اوستائی)، جلد دوم (شامل ۹ یشت). بمبئی ۱۳۰۸ شمسی
 ۸- تبریزی (محمد حسین بن خلف). برهان قاطع. با اهتمام دکتر محمد معین. در چهار مجلد. چاپ اول.
 تهران ۱۳۳۵-۱۳۳۰ شمسی

* زند - اوستا نك. Darmesteter. Le Zand-Avesta

- ۹- سلیم (ع.). لغات زند و پازند (هزوارش) در برهان قاطع. نشریه دانشکده ادبیات تبریز. سال
 ۱۷. شماره اول

- ۱۰- کریستن سن (آرتور). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. چاپ دوم. تهران
 ۱۳۳۲ شمسی

- ۱۱- ماه فروردین روز خرداد. صفحات ۱۰۲ تا ۱۰۸ از متون پهلوی چاپ جاماسپاسانا (Jamasp
 Asana). بمبئی ۱۹۱۳-۱۸۹۷ میلادی

- ۱۲- معین (دکتر محمد). تحلیل هفت بیسکر نظامی. بخش اول. تهران ۱۳۳۸ شمسی

- ۱۳- ———— مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی. تهران ۱۳۲۶ شمسی

- ۱۴- مینو خرد (دانای ...، متن پهلوی). با اهتمام آنکلساریا (Ervad T. D. Anklesaria).
 بمبئی ۱۹۱۳ میلادی

- ۱۵- نشریه دانشکده ادبیات تبریز. سال ۱۱. شماره پاییز

* وندیداد. نك. Darmesteter.

- ۱۶- وندیداد (متن اوستائی و ترجمه پهلوی). با اهتمام دستور هوشنگ جاماسپ. در دو مجلد
 (مجلد اول، متون - مجلد دوم، تعلیقات)، بمبئی ۱۹۰۷ میلادی

* یسنا. نك. پورداود

* یشتها. نك. پورداود

ب - بزبانهای خارجی

- 17- Bartholomae (Chr.). AirWb. (= Altiranishes Wörterbuch).
 Strassburg 1904

- 18- Darmesteter (J.). The Vendidad. Translated. in Sacred
 Books of the East. Vol. IV. Oxford. 1880

(در موارد ارجاع به «وندیداد» مراد همین ترجمه است.)

- 19- ———— Le Zand-Avesta (Traduction nouvelle avec Commentaire,
 historique et philologique). Paris 1960

- 20- Gray (Louis H.). The Foundations of the Iranian Religions.
 Bombay.

- 21- Henning (W. B.). Zoroaster, Politician or Which - Doctor?
 Oxford 1951

- 22- Jackson (A.V. Williams). Zoroastrian Studies. New Yurk 1928

- 23- Kapadia (D. D.). Glossary of Pahlavi Vendidad. Bombay 1853

- 24- Skeat (W. W.), A Concise Etymological Dictionary of the English Language. Oxford 1958
- 25- West (E. W.). The Bundahish. Translated. in Sacred Books of the East. Vol. V. Oxford 1880
(در موارد ارجاع به «بندیشن» مراد همین ترجمه است.)
- 26- Zaehner (R. C.). Zurvan. Oxford 1955